

اوشیدر و رویدادهای زمان او

● محمدتقی راشد محصل

و پرورش (= تقدیم) مردم از شیر و کم هزینگی تن گوسپندان (= کشنن اندک گوسپندان) پری و فراخی (= فراوانی) جهان و تازگی مردم افتاده" (فتروت) و رشد بزرگ را دی.

۶. و نزاری فقر در میان مردم، چنانکه دین گوید که: "(ایلوون استای زردشتا که) (بخشن) بر پذیرنده آن دشوارتر است تا آن دهنده که ایلوون اندر جهان مادی به را دی بخشیدن است که می‌ماند".

۷. و این را نیز گوید که: «هنگامی که آن زمستان

بنابر متن‌های میانه، پیش از سوئیانس دو نجات‌بخش دیگر یعنی اوشیدر و اوشیدر ماه که نطفه‌ی آنان به گونه‌ای معجزه‌آسا در آب نگهداری شده است، نیز ظهرور می‌کنند

بگذرد، که پرتگرگ^۱ و کشنده گفته شده است، آنگاه «به سوی مزدیستان فراز رود و حش کوهی^۲ و ایدون اندیشند که: «مزدیستان از این پس با ما دشمنی نوزند مانند آن فرزندان خویش». یعنی که ایدون مزدیستان به گوسپندان نیک افریده مهر و بی‌کینی برند (= مزدیستان نسبت به گوسپندان مهر و زند نه کینه).

۸. آنگاه اردیبهشت مزدیستان را از بالا سوی برخواند و ایلوون گوید که: «مزدیسن، هستید! میاد از شما ایدون کسی که کشنده‌ی گوسپند بود آنگونه که پیش از این گوسپند کش بودید».

۹. اندز دهد به رشد سن (= از دیادسن) و اندرز دهد به نیروی تن. (گوید: ای مزدیسن! دد و گوسپند، بکشید! از ایشان آن را بکشید که از شما بیاری خواهد؛ که به شما گوید یعنی برای یاوری به شما گوید که: «مزدیسن هستید! بخوردید مرا برای نیرو، پیش (از آن) که مرا مار بلمنده^۳ بوجود = بخورد^۴».

۱۰. و اندز دهد به رشد! اندز دهد به نیرو، مزدیسن گوسپند بکشید و بیشتر بودن دوباره مردم و گوسپند از ایشان (= مزدیسن)، یاوری خواهد که: «مزدیسن هستید! بخوردید مرا

ظهور اوشیدر ماه را بر می‌شمارد که بازنویسی آن به فارسی و به همراه آننویسی متن پهلوی آن موضوع این گفتار است. تصحیح متن بر اساس سه نسخه پوده است که دو نسخه چاپ شده آن یکی و پراسته سنجاقاً و دیگری ویراستی متن است. نسخه دیگر دستنویس عکسی است که در سنین به همراه اضافات و توضیحات و افزون مقلمهای سودمند و فهروستی تطبیق انتشار داده است (كتاب نامه). متن را وست و پس از او سنجاقاً به انگلیسی برگردانیده‌اند و موله نیز آننویسی و ترجمه‌ای به فرانسه (كتاب نامه) از آن انتشار داده است. به زبان فارسی بخش‌های پراکنده‌ای از آن به وسیله نگارنده در کتاب نجات‌بخشی در ادیان (كتاب نامه) و یا از پژوهشگران دیگر به مناسبت در آفل مختلف به دست داده شده است، اما بازنویسی فارسی و آننویسی دقیقی از آن تاکنون به زبان فارسی به چاپ نرسیده استه کارهای گذشته را دیده و از آنها سود برده است. اما برداشت او طبعاً اختلافاتی با آنها نیز دارد و یادآوری می‌کند که در این نوشته به هیچ روى قصد تجزیه و تحلیل مطلب را تناول نهاده بلکه صرف‌امتن را به فارسی برگردانیده است. درباره‌ی آگاهی‌های شگفت زمان پس از پایان هزاره زردشت^۵ و رسیدن اوشیدر^۶ تا پایان هزاره اوشیدر و رسیدن اوشیدر ماه

موضوع نجات پسر از رنج و درد و رسیدن به جهانی آرمائی، پاک از هرگونه آلودگی و دور از آشنازی‌های مادی در ذهن آدمی خسته و درمانده از دیرباز وجود داشته است. این اندیشه، در متن‌های دینی زردشتی شوری دیگر دارد و در طول سه هزاره و در سر هزاره با ظهور یک نجات‌بخش نو می‌شود. دوره انتظار دورانی است، امیدبخش و بهدین راستین پیوسته برای رسیدن به پایان هزاره و رهایی از رنج و پیروزی بر وامانگی می‌کوشد. جهان آمیخته، یعنی جهانی که در آن پیکار اورمزد و اهریمن در کار است و پیروزی یکی بر دیگری به تناوب روی می‌دهد، جهانی است بی‌سرو سامان و درهم که دینور راست را خرسند نمی‌کند و دین را، آن گونه که باید نمی‌گستراند، اما پیادی نجات‌بخشان سه گانه که ظهورشان در سر هر هزاره در سنت‌های دینی نوید داده شده است، این اشوب‌های اندوهگنانه را فرو می‌خواباند. متن‌های اصلی فارسی میانه مانند دینکرد، بندهش، روایت پهلوی، گزیده‌های زادسیم، دادستان دینی، زندیه‌من پیسن و... هر کدام بخشی را به بیان رخدادهای دوران نجات‌بخشان اختصاص داده‌اند و آنها را با نثری روان و دلنشیز باز نموده‌اند. در این نوشته‌ها، به نسبت آنچه در اوستا آمده است، افزوده‌هایی دیده می‌شود که گسترش اندیشه را در طول سده‌های دینی بیان می‌کند. این افزوده‌های متن‌های میانه را تبلیغ تصریف تویسندگان پنداشته بلکه آنها را باید تفسیر و توضیح یادکردهای کنایی اوستا دانست. بنابر اشاره‌ی متن‌ها، آخرین موعود که جهان مطلوب و خواستنی را می‌سازد سوئیانس است و او نجات‌بخشی است که زمان ظهورش با رستاخیز و تیزیین پیوند می‌باشد و با ظهور او جهان درست به مانند آنچه در آغاز بود درمی‌آید یعنی همه افریتش پاک استه بی‌بدی. بنا بر متن‌های میانه، مقدم بر سوئیانس دو نجات‌بخش دیگر یعنی اوشیدر و اوشیدر ماه که هر دو پسران زردشت و برادران سوئیانس هستند و نعله آنان به گونه‌ای معجزه‌آسا در آب نگذاری شده استه نیز ظهور می‌کنند. و پیلای هر یک از اینان نشانها و ویزگی‌هایی دارد که می‌توان از آنها به «اعلام‌پیمانه و ظهور» تعبیر کرد. فصل نهم کتاب هفتم دینکرد ویزگی‌های زمان نخستین آن را معنی اوشیدر و مقدمات

بالست (= اوج) اسمان بایستد، مدت بیست شبانه روز و
بر همه هفت کشور بتابد”

۲۲. ایلیون خود ایشان را (= مردم گیتی را) پیناس است که بدانند
که هزاره پایان یافته استه آنکه این دن را پذیرفته استه ایلیون
نیز پذیرفت، آنکه نپذیرفتند آنگاه بدانند که چیزی دیگر (=
مخالف با روند طبیعی) روی داده است.

۲۳. هنگلی که آن مرد سی ساله شود با امشاسپندان
آفریدگان و خلاوندگاران نیکه همپرسی کند“ در فردا روز، و
آن روز روشن پیدا باشد؛ و جهان ملای بی مست و بی کری و
بی کرب پاشد؛ یعنی که به آنچه مربوط به ایزد است (مردم) کور
و کر نباشد و بی گسستگی باشند یعنی خویشتن را از آنچه
مربوط به ایزد است جنا تکرده است و پر جان آفرینده شده است.
یعنی که باران بوده است و آب در جای جای دوباره اندر ایران بیوچ
وه نائیتی (پیاشد)”

پادداشت‌ها:

۱- هزاره در برابر پهلوی: hazangrozem است که
اوانيسي شده، واژه اوستاني hazanro، zliam است بسیار خطرناک
است. واژه در اوستا مرکب است از (حالت
نهادی مفرد از hazanr) به معنی «هزار» و
به معنی «زمستان» و منظور از هزار زمستان، هزار سال
است.

۲- «هزاره‌ی زردشت» دهمین هزاره از آغاز آفرینش
است و در رامس آن زردشت ظهر می‌کند، بر مبنای
متنهای فارسی میانه عمر جهان دوازده هزار سال است
که آن را به چهار دوره‌ی سه هزار ساله بخش می‌کنند،
سه هزار سال نخست آفرینش میتوی است یعنی
امشاپندان، ایزدان و فروهرها آفرینده می‌شوند در سه
هزار سال دوم آفرینش میتوی، مادی می‌شود اما حرکت
و چشم در آفریده‌ها وجود ندارد، سه هزار سال سوم
دوره آمیختگی نیکی و بدی یعنی آمیزش اراده اورمزد و
اهریمن است و متنهای از آن به «گومیزش» (=
اصیختگی) تعبیر می‌کنند، سه هزار سال چهارم با ظهور
زردشت آغاز می‌شود و پس از او در سر هر هزاره به
ترتیب اوشیدر، اوشیدر ماه و سوپیانس ظهور می‌کنند
(نیز راشد محصل ۱۳۶۹ ص ۸۲ - ۸۲).

۳- اوشیدر یا هوشیدر، نخستین نجاتبخش دین زردشتی
است. درباره رویدادهای آغاز ظهور او در بنهای پایانی فصل
هشتم دیکرد سخن گفته شده است. مادر اوشیدر «الصی پد»
است که از خاندان و هوروز فریان و از دوده‌ی ایست و استر
است داستان ظهور او همانند ظهور برادرش اوشیدر ماه است که
در بنهای پایانی همین گفتار بدانها اشاره شده است. (نیز
دینکرد فصل هشتم بنهای ۵۵ تا ۶۱؛ راشد محصل ۱۳۶۹
ص ۲۴ - ۲۵)

اوشیدر در اوستا با این نامه شناخته نیست؛ در آنجا یکی
از گروندگان دین زردشتی است که فروهرش ستوده
شده است و نام او - arata : uxslit -

«گستراننده شده است، این نام در فارسی میانه به

۱۰- گشادن در برابر پهلوی *āhumbišn* بسنجدید با :
نهمن، مخفی کردن. (موله، ۱۹۶۷ ص ۲۶۵).

۱۱- «ورجمکرده» نام دزی است که به وسیله جمشید
ساخته شد و در آن بهترین تخصه آفریدگان اورمزدی
نگهداری شدند تا پس از باران ملکوسان که موجب
نایابی همه آفریدگان می‌شود، این مخلوق گریده از در
بیرون آیند و آفرینش رولی باید. چگونگی ساختن این
دز و سبب آن در وندیداد فرگر دوم که به داستان جم
مشهور است، بیان شده و در متن‌های میانه نیز بارها از
آن سخن گفته شده است از جمله در پرستش ۶۱ کتاب
مینوی خرد و بندesh (ص ۱۷۸ - ۱۸۷) (مقدم محمد
صادق کیا ۱۳۴۱؛ تفضیلی ۱۳۲۲ ص ۸۱ - ۸۹؛ راشد
محصل ۱۳۶۹ ص ۲۱ و ۱۰۰).

۱۲- «مردم افتداده» در برابر پهلوی: mardom
موله (۱۹۶۷ ص ۹۳) آن را
«سرسیزی و طراوت» معنی کرده است. این معنی با
عبارت مناسب نمی‌نماید hambastan به معنی «به
زیر افکنند و ویران کردن» است (میرخراي ۱۳۷۳
زیر همین واژه). بنابراین hambastag mardom
«مردم فروافتاده و از کار مانده» هستند. و تازگی مردم
قروانده بمنی شادمانی از کار افتدادگان و درمانگان
است.

۱۳- «پر تگرگ» بنا بر تصحیح متن سنجانا است. مدن
و در سدن واژه را اوقوم ولو ضبط کرده‌اند. با توجه به
اینکه در جاماسب‌نامه از آمدن تگرگ سرخ در زمان
اوشیدر سخن گفته شده است (راشد محصل ۱۳۶۹
ص ۳۲). برداشت و خبط سنجانا درست‌تر به نظر
می‌رسد.

۱۴- «وحش کوهی» در برابر پهلوی fraxraftar
sizl برداشت از موله (۱۹۶۷ ص ۹۳ و ۹۳) است.
۱۵- مطالب یاد شده در بند ۷ تا ۱۰ مشابه روایت پهلوی
فصل ۴۸ بند ۱۷ تا ۲۲ است (میرخراي ۱۳۶۷ ص
۵۹ - ۵۸؛ راشد محصل ۱۳۶۹ ص ۲۱).

۱۶- «مار بلمنده» در برابر پهلوی gaz əgaray
ترکیبی از az : مار و ogar بسنجدید با اوستایی
avatrgar «سلین»، درباره قراتهای دیگر (راشد
محصل ۱۳۶۹ ص ۱۰۰).

۱۷- مطالب بندهای ۱۱ و ۱۲ در متن‌های دیگر نیامده
است.

۱۸- مطالب بند ۱۳ نیز در متن‌های دیگر نیامده است. در
این بند گفتگو از اقامت تورانیان و انیران ساکن در
پیرامون سرزمین‌های ایرانی است.

۱۹- در مورد وقایع پایان هزاره در متن‌های مختلف
اشاره‌هایی شده است. برای مشروح آن راشد محصل،
۱۳۶۹ ص ۶۸ - ۴۴. درباره پنهان شدن خورشید در
نوشته‌های دیگر مطلبی به نظر نرسید.

۲۰- «وه پد» اوستایی: vanhu f e dri : اسم مؤنث
آنکه پدری نیک دارد. در بند ۱۴۲ بیشتر از او نام

بدکاره، مگس شکل و سیاه بیرون می‌جهد و در مار جایگزین می‌گردد. این اشاره اسطوره‌ای می‌تواند اشاره به کاهش و تابودی بدی و آزار ناشی از گرفتار و ددمتشان باشد.

بنابر اشاره‌های دیگر در دوران اوشیدر، سه سال و در دوران اوشیدر ماه شش سال گیاه نخشکد و فراوانی آب و گیاه باشد و این نیز حاکی از آن است که تا مدتی سرسیزی و شادابی که موجب آرامش دلها و آسایش زندگی است، دوام دارد.

علاوه بر این از انواع آشوب‌های محلی، ویرانی شهرها، تباہی دوده‌ها و مانند آن نیز مطالبی در کتاب‌های مختلف آمده است (راشد محصل، ۱۳۶۹ ص ۳۹ - ۴۴ و یادداشت‌های آن)

کتاب‌نامه، به فارسی:

- آسانا، جاماسب (گردآورنده)، ۱۸۹۷، متنهای پهلوی (چاپ عکسی) تهران، بنیاد فرهنگ ایران
- بند هش ایرانی (نسخه عکسی از روی نسخه تهمورس دیشاه، ۱.۱) تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- تقاضی، احمد (متترجم)، مینوی خرد، ۱۳۵۴، تهران، بنیاد فرهنگ ایران

- رایار، بهمن نوشیروان، ۱۹۰۹، صدر ثر و صد در پنهان، بمیش

- راشد محصل، محمد تقی، ۱۳۶۹، نجات بخشی در ادبیان تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- (متترجم) ۱۳۷۰ زنده‌من مسن، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- فره وشی، بهرام، ۱۳۵۲، فرهنگ پهلوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- مقدم، محمد و صادق کیا ۱۳۴۱ داستان جم، چاپ دوم، تهران، این سینا.

- میرخراطی، مهشید (متترجم) ۱۳۶۷ روایت پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- ۱۳۷۳ فرهنگ کوچک زبان پهلوی تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

به زبان‌های خارجی:

- Bartholamee, c, 1904, Altiranischer Wörterbuch, Berlin
- Dresden, M. J. 1966 Denkard, wiesbaden
- Madan, 1911 Pahlawi Dinkard V. I,II Bombay
- Mole, M. 1967 La Legende de Zoroastre, Paris.
- Sanjana, B. A. 1915 the Dinkard, V. 14. London

هفت کشور زمین برسید و مردمان بر دین استوان و بی‌گمان شدند، زراثست اسفتمان - انوشیروان باد - برخاست که به ایرانویچ شود، در مدت سه ماه با زن خوبیش نزدیکی کرد و هر بار از آن زن برخاستی و برفتی چشم‌های آب هست از آن قهستان و آن را کانفسه خواند و در آن آب نشستی و سر و تن بشستی و منی در آن آب بگمختی دار او مردم نه بیور و نه هزار و نصد و نود و نه فروهر اشوان بر آن منی موکل کرده است تا آن منی نگهدارد.

دریاچه‌ی کانسه، یا کانفسه را در سیستان دانسته‌اند و با دریاچه هامون امروزی قابل تطبیق است (راشد محصل، ۱۳۶۹ ص ۸۳).

۲۷. این نکته در همه متن‌های فارسی میانه آمده است متألاً در روایت پهلوی (فصل ۴۸ بند ۲۲ و ۲۳):
به پایان هزاره (اوشیدر) اوشیدر ماه به سی سالگی به اسم پرسکی اورمزد رسید: خورشید آن روز بیست شبانه روز به بالست (آسمان) است.

ایرانستان خورشید یکی از نشانه‌های خلپور نجات‌بخش است. در زمان اوشیدر ده شبانه روز، اوشیدر ماه بیست شبانه روز و سوشاپانس سی شبانه روز خورشید در اوج آسمان می‌ایستد. همه متنهای دوره میانه و روایت‌های دینی زرده‌شی بر این نکته تأکید دارند، اما درباره شیوه توافق خورشید و سبب آن میان متنها هم‌هانگی نیست. بنا بر دینکرد (ملن ص ۳۹) وقتی اهربین زمان خوبیش را در گذر می‌بیند، می‌کوشد تا خورشید را که بر شبمارنده روزها و سالهای است بازدارد، تا پسین روز دیرتر فراز رسد. زند پهمن مسن (فصل ۹ بند ۱ تا ۸) سیب آن را ندا و خواست نجات‌بخش می‌داند. و جاماسب نامه (ص ۸۹) آن را از مجذبه‌های نجات‌بخش می‌شمارد. اما به هر حال این قرینه‌سازی با آغاز آفرینش است، چه در آغاز آفرینش نیز خورشید نود شبانه روز چنین بوده است (نیز راشد محصل، ۱۳۶۹ ص ۹۷).
۲۸. نجات‌بخشان سه گانه هر یک مانند خود زرده است در سی سالگی با اورمزد دیبار می‌کنند؛ این نشانه آغاز پیام آوری ایشان است.

۲۹. درباره خلپور اوشیدر در منابع دیگر به نکاتی اشاره شده است که در این فصل از دینکرد از آنها سخن به میان نیامده است از جمله آنها یکی اشاره به تابودی گرگ سرده‌های است که در فصل ۴۸ روایت به آن اشاره شده است:

گرگ سرده همه به یک جای شوند و در یک جای آمیزند و گرگی که بپهناش چهارصد و پانزده گام و درازایش چهار صد و سی و سه گام است پدیدار شود (مردم) به دستوری اوشیدر سپاه آرایند و به کارزار آن گرگ روند... (میرخراطی ۱۳۶۷ ص ۵۹ - ۵۸؛ راشد محصل، ۱۳۶۹ ص ۲۹ - ۲۸) دینوران می‌کوشند که این گرگ را با نوش نابود کنند که ممکن نمی‌شود؛ پس با گرز و شمشیر و نیزه او را از پای درمی‌آورند و از زهر او تا شعاع یک فرسنگ گیاه می‌سوزد و از آن دیو زنی

برده شده است (بارتلمه، ص ۱۲۵).

۲۱. هو روز فریان در اوستایی: vohuraocah اسم ذکر و نام گروندۀ‌ای است که فروهر او ستد و شده است و در بند ۱۴۲ یشت ۱۳ از او سخن رفته است. (بارتلمه ص ۱۶۳۴).

۲۲. ایست وستر اوستایی: sat.vastra اسم ذکر «جستجوکننده چراگاه» و نام بزرگترین پسر زرده است از نخستین زن اوست (بارتلمه ص ۳۷۲). دو فرزند دیگر زرده است از این زن اروت نر uruuatat nar و خورشید چهره هستند (راشد محصل، ۱۳۶۹، ص ۹۶).

۲۳. لرزو نام نخستین زن زرده است که مادر ایست وستر و دریاچه هامون امروزی قابل تطبیق است (راشد محصل، ۱۳۶۹ ص ۸۳). این نکته در همه متن‌های فارسی میانه آمده است. بنابر سنت زرده است زن داشته است به نام‌های «لرزو»، «ارنج» و «ههو» که از این سه «اوروز» و «ههو» پادشاه زن «وارانچ» چگر زن بوده است (سنچان ص ۷۷ ترجمه باداشت).

۲۴. «ههو» اوستایی: huuouua ایست از خانواده huuoguua «دارنده گاوینیک» است. او سومن زن زرده است دختر فرشوشتر است که در بند ۱۲۹ یشت ۱۳ از او نام برده شده است (بارتلمه ص ۱۸۵۷).

۲۵. «رشد دهنده‌ی نیایش» در برابر پهلوی idar niyayish waxsen که خود ترجمه‌ای است از اوستایی n e mah که در بند ۱۲۸ یشت ۱۳ از او نام داشته است (بارتلمه ص ۳۸۴) این نام در فارسی میله osidar mah دومن فرزند از سه فرزند آینده زرده است.

۲۶. مطالب بند ۱۹ در بند هش بدن گونه است: «درباره» سه پسر زرده، یعنی اوشیدر، اوشیدر ماه و سوشاپانس که از هوو بودند، چنین گوید که: زرده است سه بار به نزد آن زن، هوو، همی شد؛ هر بار آن تخدم به زمین شد ایزد تریوسنگ روشنی و زور آن تخم پذیرفت برای نگهداری به ایزد ناهید سپرد، (آن تخدم‌ها) به هنگام (خوبیش) به مادر آمیزند و فروهر پرهیز گاران برای نگهداری (آنها) گمارده شده‌اند بندesh، ص ۲۰۳.

و در جای دیگر (ص ۱۸۹) در همین کتاب آمده است: این سه پسر زرده است، اوشیدر، اوشیدر ماه و سوشاپانس را گوید که پیش (از آن) که زرده است جفته یابد آن گاه ایشان «ایزدان» فره زرده است را اندر دریاچه کیانسه برای نگهداری به آیان فره که ایزد ناهید است سپرندن. اکنون نیز گویند که (سه) چراغ اندر بن دریاچه همی درخشد و به شب ببینند و یک‌یک هنگامی که ایشان را زمانه خود رسد، ایدون بود که کیزی (= دوشیزه‌ای) برای شستن سر به آب کیانسه شود و فره اندرتن او آمیزد و آبستن شود؛ ایشان یک‌یک همانند به زمان خوبیش ایدون زایند.

و درصد در بندesh (در سی و پنجم بند ۳ تا ۵) آمده است: اکنون باید دانستن آنگاه که زرده است اسفتمان.... اکنون باید دانستن آنگاه که زرده است اسفتمان - انوشیروان باد - دین در جهان روابکرد و آشکاره و دیگر به